

تیتیر «شاه رفت» را چه کسی زد؟

همان دو کلمه را روی یک تکه کاغذ کوچک نوشتم و دادم دست مسوول فنی و پرسیدم: می توانی این دوکلمه را با دستگاه «آگران» طوری بزرگ کنی که تمام عرض بالای صفحه اول را بپوشاند؟ بیکه خوردو گفت مگر تمام شد؟ گفتم: می شود اما فعلا فقط بین من و تو باشد. می خواهم کارمان را جلو بیاوریم.



همان دو کلمه را روی یک تکه کاغذ کوچک نوشتم و دادم دست مسوول فنی و پرسیدم: می توانی این دوکلمه را با دستگاه «آگران» طوری بزرگ کنی که تمام عرض بالای صفحه اول را بپوشاند؟ بیکه خوردو گفت مگر تمام شد؟ گفتم: می شود اما فعلا فقط بین من و تو باشد. می خواهم کارمان را جلو بیاوریم.
خبر آنلاین نوشت: تیتیر «شاه رفت» یکی از ماندگارترین تیترهای انقلاب 1357 است که در 22 دی ماه در صفحه نخست روزنامه اطلاعات نقش می بندد .

مرحوم غلامحسین صالحیار سردبیر وقت روزنامه اطلاعات در خاطرات شفاهی خود که سید فرید قاسمی آنرا نقل می کند ، می گوید :

چون رفتن شاه قطعی است و توانسته ایم تاریخ و حتی ساعت پرواز را هم به دست بیاوریم باید پیش بینی کارها را بکنم. می دانم در ساعتی که پرواز انجام می شود، رساندن عکس به روزنامه وانعکاس جزئیات چگونگی انجام این حادثه مهم مقدور نیست. از این رو از فرصتی که پیش آمد استفاده کردم و عباس مزده بخش رئیس شعبه صفحه بندی و مسوول آرایش صفحه اول روزنامه را به کنج خلوت می کشم و با او به صحبت می نشینم. از مدتی قبل مساله تیر اول روزنامه در روز رفتن شاه فکر مرا به خود مشغول کرده است.

همان دو کلمه را روی یک تکه کاغذ کوچک نوشتم و دادم دست مسوول فنی و پرسیدم: می توانی این دوکلمه را با دستگاه «آگران» طوری بزرگ کنی که تمام عرض بالای صفحه اول را بپوشاند؟ بیکه خوردو گفت مگر تمام شد؟ گفتم: می شود اما فعلا فقط بین من و تو باشد. می خواهم کارمان را جلو بیاوریم.

ضمنا هم خودت در آرشو بگرد و یک عکس از شاه و فرح با لباس زمستانی در فرودگاه مهر آباد پیدا کن را پشت به دور بین درحال نزدیک شدن به هواپیما نشان دهد طوری باشد که دارند می روند. دور می شوند. آن را هم سه ستونی بساز فیل تیتیر و گراور را هم، بعد از که به من نشان دادی، بگذار در کشویت و درش را هم قفل کن. فکر نمی کنم زیاد در کشور بماند.

به عباس مزده بخش اطمینان صد درصد داشتم. هنوز دو ساعت نگذشته بود که این بار او مرا به همان کنج خلوت کشاند و نمونه کار را نشان داد. درست همان چیزی بود که خواسته بودم. خندیدم و از هم جدا شدیم...

26 دیماه از همان اولین ساعات صبح، خبرهای رسیده از دربار نخست وزیری، فرودگاه مهر آبد و منابع دیگر نشان می دهد که امروز خروج شاه قطعی است. مهم ترین قسمت تدارک کار امروز قبلا دیده شده و فقط مسائلی نظیر استقرار خبرنگار و عکاس در فرودگاه و نظایر آن باقی مانده است. ناگهان صدای رئیس دفترم بلند شد که گوشی دیگری را به دستم داد و گفت: فرودگاه صدای خبرنگار مستقر در فرودگاه را شنیدم و کلماتش را به این شرح یادداشت کردم.

هواپیمای بوئین 727 شهباز حامل شاه و فرح سر ساعت 12/30 از زمین بلند شد و من الان دارم با چشم مسیر اوج گرفتن آن را در آسمان دنبال می کنم. گوشی را گذاشتم و عین جمله ای را که یادداشت کرده بودم درگوشی تلفنی که به دانشجویان ایرانی وصل بود با صدای بلند برای آنها و همچنین جماعتی که دور میز و در سالن تحریریه اجتماع کرده بودند، قرائت کردم.

صدای نماینده دانشجویان خطاب به دوستانش با فریاد بلند شد : بچه ها خبر رسمی شاه رفت. غریو شادمانی را از یک سو به وسیله خط تلفنی از هزاران کیلومتر دورتر در لس آنجلس می شنیدم، و از سوی دیگر از اجتماعی که در سالن تحریریه و بخصوص کنار میز من حلقه زده بود. در این میان قیافه مزده بخش جلب نظر می کرد که از پشت حلقه جمعیت با حرکات دست و سرو گردن میخواست مرا متوجه خود کند. وقتی دیدم چشمم به او افتادهاست فریاد زد: برم؟! جواب دادم : بروکار اصلی اش را در صفحه اول، برای نخستین بار دو روز زودتر انجام داده بود.